

ماجرای رضا و آقای جوادی (۲)

محسن غرویان
نگارش: حمیدرضا طالبان

اشاره:

در قسمت قبل خواندیم که رضا بیدار برای یافتن پاسخ سؤالات متعددش در مورد مسائل، پدیده‌ها و نادانسته‌ها، تصمیم گرفت سؤالات خود را با آقای جوادی معلم دینی مدرسه‌اش، در میان بگذارد. آقای جوادی، درخواست رضا را پذیرفت و طی چند جلسه به سؤالات او در زمینه‌های مختلف از جمله بحث خدا و لزوم تشکر از خدا پاسخ داد. اینک ادامه این ماجرا را به آشنایان عزیز تقدیم می‌داریم:

معلومات تو را کامل تر کنم. یکی از محکم‌ترین و مهم‌ترین استدلال‌هایی که برای اثبات وجود خداوند به کار رفته، همین برهان نظم است. برهانی است که هیچ انسان عاقل و منصفی نمی‌تواند به آن بی‌توجهی کند، اما اول باید بدانیم که منظور از نظم چیست؟

برهان نظم دو پایه اساسی دارد: یکی این‌که در هر گوشه‌ای از جهان هستی، نظم و حسابگری و قانون وجود دارد و ما آثار آن را به چشم می‌بینیم و دیگر این‌که هر مجموعه‌ای و هر دستگاهی که اجزای آن

رضا: من مقداری در مورد نظم، آگاهی دارم، در مدرسه یاد گرفته‌ام.

آقای جوادی: بله، امیدوارم بتوانم

دارای نظم و قانون و حساب باشد،
سازنده‌ای دانشمند و توانا دارد.

*رضا: کمی بیش‌تر توضیح دهید.

آقای جوادی: بله، حتماً، ببین، منظور از پایه اول این است که جهان درهم و برهم نیست، پریشان و بی حساب و بی قانون نیست. تمامی موجودات در مسیر معینی حرکت می‌کنند یعنی در حرکت خود دارای قانون هستند. با موجودات دیگر روابط منظمی دارند و تمامی این‌ها به سوی یک مقصدی در حرکتند. تو می‌توانی این نظم را در کوچک‌ترین موجودات مثل الکترون و اتم تا بزرگ‌ترین آن‌ها مثل کهکشان‌ها ببینی. هیچ پدیده‌ای از نظم خالی نیست. متوجه شدی رضا؟

*رضا: بله، کاملاً، و اما پایه دوم....؟

آقای جوادی: ببین، وقتی که تو وارد کلاس می‌شوی و می‌بینی که کف اتاق تمیز است و میز و صندلی‌ها به صورت منظم و مرتب چیده شده‌اند، آیا می‌توانی احتمال بدهی که این کارها خود به خود انجام شده است؟

*رضا: هرگز.

آقای جوادی: آفرین، قطعاً کسی باعث این

کارها شده است و او کسی نیست جز مستخدم مدرسه. خوب حالا دقت کن، آیا می‌توانیم بگوییم نظمی که در پدیده‌های جهان وجود دارد خود به خود به وجود آمده است؟

*رضا: فکر نمی‌کنم کسی این‌طور فکر کند.

آقای جوادی: بنابراین نظمی که در جهان مشاهده می‌کنیم، ناظمی دارد که او دانا و تواناست.

در این جا رضا و آقای جوادی دقایقی در پارک قدم زدند.

آقای جوادی: حالا که اصل بحث روشن شد دوست دارم این را هم بدانی که اگر نظم نبود چه می‌شد واقعاً تو در این مورد چه فکری می‌کنی؟

*رضا: اگر نظم نبود...!

آقای جوادی: بله، اگر نظمی که در جهان هست وجود نداشت، واقعاً ضرری به عالم نمی‌رسید؟

*رضا: خب، فکر می‌کنم همه چیز به هم می‌خورد.

آقای جوادی: آفرین، آفرین، مثلاً اگر در



آمد و رفت فصل‌های سال نظمی
وجود نداشته باشد، مشکلات
بزرگی در کارهای کشاورزی و
کشت محصولات رخ خواهد
داد که زندگی بشر را با
خطر مواجه می‌کند.
حیواناتی که در
تابستان، غذای
زمستان خود را
ذخیره می‌کنند،
حیات
خود را از

دست خواهند داد. برای طبیعت
مشکلاتی به وجود خواهد آمد و... به طور
کلی زندگی همه موجودات بر اساس نقشه
حساب شده‌ای است که اگر به هم بخورد،
زندگی آن‌ها محکوم به نابودی خواهد بود.

*رضا: نمی‌توانم تعریف
کاملی از آن داشته باشم.

آقای جوادی: همان تعریف ناقص را
بگو.

*رضا: خب، نظم یعنی این که چند چیز با
هم رابطه خاصی داشته باشند مثل این که میز
و صندلی‌ها در کلاس چیده شده باشند و بین
آن‌ها رابطه‌ای به وجود آمده باشد یا رابطه
خاصی که بین اجزای بدن انسان‌ها وجود
دارد.

آقای جوادی: آفرین، من به تعریف تو یک

کمی بیش‌تر درباره نظم

در جلسه بعد، آقای جوادی باز هم در
مورد نظم صحبت کرد. او می‌خواست
رضا را با نظم بیش‌تر آشنا
کند.

آقای جوادی: امروز می‌خواهیم چیزهایی
را در مورد خود نظم بدانیم. من در واقع
می‌خواهم نظم را تعریف کنم و بعد از آن
نتیجه‌گیری کنم. رضا! تو درباره تعریف نظم
چیزی می‌دانی؟

نکته را اضافه می‌کنم: نظم یعنی این که چند چیز با هم رابطه خاصی داشته باشند تا به هدف خاصی که دارند برسند.

*رضا: آهان، من به هدف توجه نکرده بودم.

آقای جوادی: بله، همان طور که قبلاً گفتم هر نظم، ناظمی و پدید آورنده‌ای دارد و او هم باید از به وجود آوردن نظم هدفی داشته باشد. یک انسان دانا برای کارهایی که انجام می‌دهد، هدفی را در نظر می‌گیرد.

*رضا: خب، چه اشکالی دارد که...

آقای جوادی: حالا خوب دقت کن. می‌خواهم چند نکته را از تعریف به دست بیاورم. در تعریف گفتیم که: «نظم یعنی این که چند چیز...» بنابراین نظم در اشیاء متعدد به وجود می‌آید نه در یک چیز. مثلاً در مورد یک صندلی تنها در حیاط مدرسه، نمی‌توان گفت که نظم وجود دارد زیرا نظم در مورد یک چیز تنها، بی‌معناست.

*رضا: و اما نکته دوم...؟

آقای جوادی: اگر یادت باشد در سخنان کلمه «چیدن» را به کار بردی، درست است؟

*رضا: بله، به کار بردم.

آقای جوادی: منظورت چه بود؟

*رضا: خب، منظورم این بود که باید چیزهایی که به آن‌ها نظم می‌دهیم را در کنار هم بچینیم.

آقای جوادی: و اگر نچینیم؟

*رضا: معلوم است که نظم بوجود نمی‌آید.

آقای جوادی: بله، درست است. این همان نکته دومی است که می‌خواستم بگویم. به عبارت دیگر ترکیب چیزها، شرط به وجود آمدن نظم است. اما نکته سوم این است که این چیدن و ترکیب باید متناسب با هدفی باشد که آن نظم به خاطر آن به وجود آمده است.

*رضا: من منظور شما را متوجه نمی‌شوم.

آقای جوادی: ببین رضا، فرض کن که می‌خواهی بگویی «حسن از بازار آمد». تو برای این که این خواسته را به کسی منتقل کنی باید بین کلمات: «حسن»، «از»، «بازار» و «آمد» نظم ایجاد کنی و آن‌ها را در کنار هم بچینی، درست است؟

*رضا: درست است.

آقای جوادی: اما تو نمی‌توانی به هر صورتی که بخواهی آن‌ها را کنار هم بگذاری؛ مثلاً اگر بگویی: بازار از حسن آمد، مقصودت را به دیگران نرسانده‌ای بلکه باید ترکیب و نظم خاصی به این کلمات بدهی و بگویی: «حسن از بازار آمد»

***رضا:** کاملاً متوجه شدم.

برهان فطرت
روز بعد، آقای جوادی چند دقیقه دیرتر به پارک رسید. او پس از سام و احوالپرسی بحث را آغاز کرد.

آقای جوادی: همان‌طور که گفتم امروز در مورد برهان فطرت بحث خواهیم کرد. یکی از دلایل خداشناسی برهان فطرت است که اهمیت زیادی دارد. رضا، تو می‌دانی فطرت در لغت به چه معناست؟

***رضا:** نه، نمی‌دانم ولی فکر می‌کنم به معنای «سرشت» باشد.

آقای جوادی: درست است. فطرت و سرشت صفتی است که هر موجودی بر آن آفریده شده است. حدیثی داریم که می‌گوید: «کل مولود یولد علی الفطرة» یعنی هر موجودی با فطرت و سرشت خود متولد می‌شود. اگر در زندگی خود دقت کنیم به چیزهایی بر می‌خوریم که به امور فطری موسومند و...

***رضا:** ویژگی‌ها و خصوصیات امور

آقای جوادی: من هم خوشحالم. من امروز مقداری کار دارم که باید آن‌ها را انجام بدهم. به همین خاطر جلسه امروز را در همین جا تمام می‌کنیم و فردا دنباله بحث‌ها را پی می‌گیریم.





فطری چیست؟

متوجه
حرف‌هایم شدی؟

*رضا: بله، فکر می‌کنم. من یک سؤال دارم؛ این چیزهایی که گفتید امور فطری هستند چه فرقی با عادت دارند، شاید این‌ها همان عادات باشند؟

آقای جوادی: آفرین، متوجه نکته خوبی شدی، امور فطری با عادات‌ها فرق دارند. اولاً عادت‌ها ریشه در درون انسان ندارند. مثلاً یک شخص معتاد، به استعمال مواد مخدر عادت دارد ولی این‌طور نیست که این کار ریشه در درون او داشته باشد. دوم این‌که عادت‌ها همگانی، همیشگی و همه‌جایی نیستند و تنها کسانی که کاری را تکرار می‌کنند ممکن است به آن عادت کنند. ادامه دارد

آقای جوادی: سؤال بسیار خوبی است. ما می‌توانیم برای امور فطری چند ویژگی ذکر کنیم: یکی این‌که امور فطری ریشه در درون انسان‌ها دارند و هیچ‌گاه از آن‌ها جدا نمی‌شوند. مثل تنفر و بیزاری از ظلم و بی‌عدالتی. این یک پدیده فطری در درون انسان است که از ظلم بیزار است و از سویی عدالت را دوست دارد و از آن حمایت می‌کند. ویژگی دوم امور فطری این است که انسان‌ها آن‌ها را از راه آموزش به دست نمی‌آورند بلکه به صورت خدادادی با وجود آن‌ها آمیخته است و فقط با آموزش می‌توان این امور را تقویت کرد. ویژگی سوم این است که امور فطری مربوط به زمان، مکان، نژاد، رنگ، زبان و عقیده خاصی نیست بلکه همه انسان‌ها در تمام تاریخ از امور فطری برخوردار بود و هستند و خواهند بود. مثلاً هر موجودی علاقمند به حفظ زندگی و حیات خود است. هیچ انسانی نیست که به حفظ حیات خود بی‌علاقه باشد. رضا!